

اگر درس نخوانی ...

«تخت لغتی! بیمارستان لغتی! یعنی من هیچ وقت از روی این تخت بلند می‌شوم؟ چطور باید ورزش کنم؟ اصلاً دیگر می‌توانم ورزش کنم؟»

زهرآر هر بار که از خواب بیدار می‌شود، این فکرها به ذهنش هجوم می‌آورند. تا همین چند روز قبل، او رؤیاهای زیادی داشت. از زندگی‌اش ورزش می‌کرد و ورزش بخشی از روزها با تسبیحها با رویای المپیک می‌کرد و مطمئن بود که روزی نمایندهٔ تکواندوی ایران در المپیک خواهد بود و امید مدال کسب کند.

برای ایران مدال کسب کنی اما همه چیز در یک لحظه از بین رفت! راستی چرا باید این اتفاقات برای او می‌افتاد؟

زهرآر معنی روز ۱ اردیبهشت ۱۳۶۴ در «گلف» واقع در آسان کرمان به دنیا آمد. از همان سال‌های نخست زندگی بی‌چشمی بود که پدر و مادرش او را در کلاس تکواندو ثبت‌نام کردند. هر چند کلاس‌های رزمی شده قبل از او راهی زهرآر خیلی زود عاشق تکواندو شد. آن قدر که خواستند او را به مدرسه می‌خواندن و اداری کنند. می‌گفتند: «اگر درس بخوانی، نمی‌توانی بروی به باشگاه!»

ببرد مرگ و زندگی

زهرآر تا سال‌ها این رشته را رها نکرد و وقتی که برای قبولی در دانشگاه در آواز کرد، هم او را از آنجا راه و ورزش اختصاص داده بود. سرانجام هم در دانشگاه قبول شد. در شهری نزدیک کرمان، به این ترتیب او می‌توانست هر چند روز یک بار سفرها به سمت خانه بود که در یکی از همین زهرآر در آن نرسیده بود، تصادف شدیدی کرد و آسیب شدیدی به ستون فقرات و نخاع او وارد شود.

وقتی پزشک می‌خواست زهرآر را عمل کند، به او گفت: «هیچ چیز مشخص نیست. ممکن است او زنده نماند. احتمال مرگ و زندگی‌اش مساوی است.»

آغاز فعالیت‌های ورزشی

زهرآر اعتقاد داشت که هر اتفاقی در زندگی مصلحتی دارد و حتماً مصدومیت او هم مصلحتی داشته است. مدتی گذشت تا با شرایط جدید در زندگی‌اش خو گرفت و به کمک مادر خود، فعالیت خود را آغاز کرد.

مدتی گذشت و چند کمان و تیر مخصوص رشتهٔ تیراندازی با کمان برای آن مرکز فرستاده شد. حالا فرصتی مناسب بود که او و دیگران، توانایی‌های خود را نشان بدهند.

دختری با رؤیاهای بر باد رفته

زهرآر معنی ماه‌ها روی تخت بود و به اجبار به تنگلی منظم برنامه‌های مخصوص برای بهبود خود را انجام می‌داد. در این شرایط همهٔ اعضای خانواده در کنارش بودند و کمکش ولی دیگر هرگز را شکست داده بود. برای حضور در تکواندوی المپیک بر باد رفته بود.



دختری با رؤیاهای رنگین کمانی

هرگز تسلیم نشو!

تمرین، تمرکز و قدرت اراده باعث شد که زهرا سریع‌تر از هر ورزشکار دیگری پیشرفت کند. مدتی بعد به تیم ملی تیر و کمان دعوت شد و با امتیازاتی که به دست آورد. او در پارالمپیک ۲۰۱۲ (المپیک مخصوص ناتوانان و معلولان که در لندن برگزار می‌شد) یک مدال طلا و یک برنز برای ایران کسب کرد.

افتخاری دیگر برای ایران

اما کار بزرگ زهرا در سال ۲۰۱۶ بود. او با امتیازاتی که کسب کرد، موفق شد هم در بازی‌های المپیک ریو (در برزیل) شرکت کند و هم در مسابقه‌های پارالمپیک. در طول تاریخ المپیک، تنها ۱۲ نفر از سراسر جهان این افتخار را داشتند که هم در المپیک و هم در پارالمپیک شرکت کنند و نعمتی نقره‌سبزدهم بود. او در پارالمپیک ۲۰۱۶ یک طلای دیگر هم برای ایران به ارمغان آورد و امسال در صورت برگزاری پارالمپیک توکیو (ژاپن) بار دیگر برای افتخار کشور خود تلاش می‌کند.

نعمتی هرگز تسلیم نشد. شما هم هر وقت خواستید در زندگی تسلیم شوید، داستان زندگی او را مرور کنید!

